

■ سال بیست و نهم ■ شماره ۸۱۱۲ ■ سه‌شنبه ۴ بهمن ۱۴۰۱

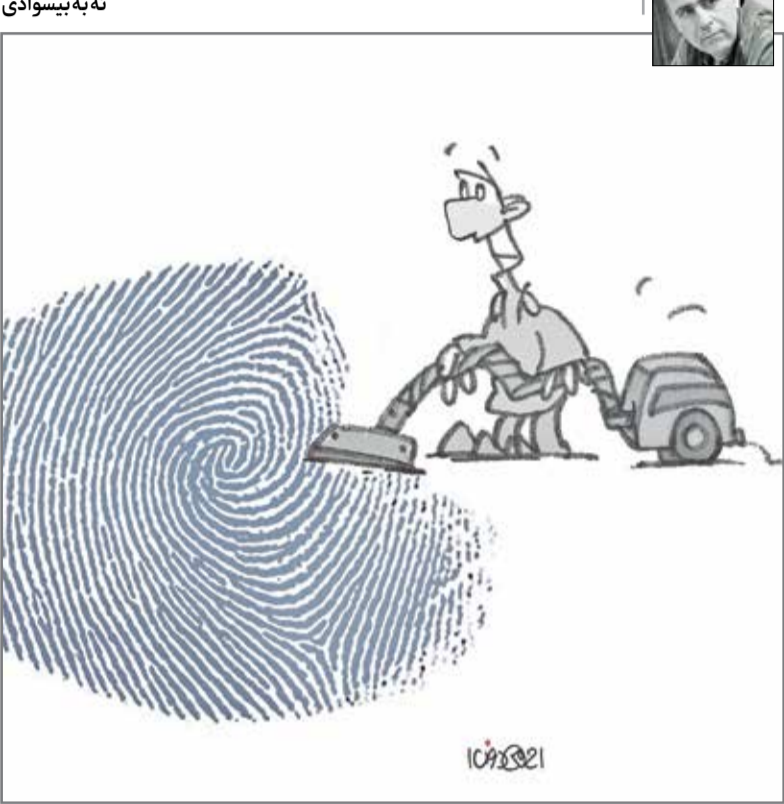
ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول:
محمدحسن روزبه‌طلب
ناشر:
مهدی رسول و سردبیر:
کمال‌نقی‌پور

آذان ظهر ۱۲/۱۶ | آذان مغرب ۱۷/۴۳ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۳ | آذان صبح فردا ۵/۴۲ | طلوع آفتاب فردا ۷/۰۹

سخن روز
امام علی (ع) فرموده:
خردمند به عمل خود تکلیه می‌کند و نادان به آرزوهایش.

غرورالحکم حدیث، ۱۲۴۰



فضای مجازی

درگذشت کارگردان سینما، ادامه فروش خیره‌کننده «آواتار: راه آب»، چشم‌اندازی «آکتور» برای دریافت مجوز نمایش از ساترا، عبور فروش سینمای ایران از مرز ۳۵۰ میلیارد تومان، خروج چارلز دیکنز از لیست نویسندگان محبوب بریتانیایی و... از جمله اخبار برگزیده فضای مجازی و رسانه‌های است که برش‌هایی از آن را در ادامه می‌خوانید.

■ **یادروز**

حسین شهبایی کارگردان سینما به دلیل عوارض ناشی از بیماری درگذشت. این کارگردان که متولد سال ۱۳۴۶ بود، به تازگی ساخت فیلم سینمایی «رود روی» را به پایان رسانده بود. «آزادی به قصد شرط...» «بی‌صدا»، «حراج» و «روروشن» از جمله آثار فیلمساز بود. مراسم خاکسپاری این کارگردان امروز دوشنبه ۳ بهمن ماه از ساعت ۵ صبح در بهشت سکنه کرج قطعه نام‌آور (هنرمندان) برگزار می‌شود.

■ **چهارروز**

جیمز کامرون دست‌نیافتنی شد. این عبارات تیتری است که ایسنا برای فروش دو میلیاردی «آواتار: راه آب» انتخاب کرده و در ادامه نوشته است «آواتار: راه آب» ساخته «جیمز کامرون» از فروش جهانی ۲ میلیارد دلار عبور کرد تا این کارگردان با رکوردی دست‌نیافتنی خالق سه فیلم از شش فیلم پر فروش تاریخ سینما باشد. «آواتار: راه آب» ششمین فیلم در تاریخ و اولین فیلم در دوران همه‌گیری کروناست که از فروش چشمگیر دو میلیارد دلاری عبور کرده و به یک باشگاه انحصاری پیوست که شامل فیلم‌های «آواتار»، «انتقام چوپان: آخر بازی»، «تایتانیک»، «جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد»، و «انتقام چوپان: جنگ ابدیت» می‌شود.

■ **چالش‌روز**

مجید مطلبی تهیه‌کننده سریال «آکتور» که قرار است از شبکه نمایش خانگی پخش شود، با عجیب خواندن رویه ساترا در تعامل با هنرمندان، به ایسنا گفته است: «بعد از سه ماه از ارسال سریال برای ارائه نظر ساترا، هنوز هیچ پاسخ‌خی دریافت نکرده‌ایم.» سریال «آکتور» اولین تجربه ساخت سریال نیما جاویدی است. جاویدی پیش از این دو فیلم سینمایی «ملبورن» و «سرخ‌پوست» را کارگردانی کرده است. نوید محمدزاده و احمد مهران‌فر از جمله بازیگران این سریال هستند.

■ **اتفاق‌روز**

سومین دوره سلسله کارگاه‌های انتقال تجربه («از امروز» که به همت سازمان سینمایی سوره و با هدف انتقال تجربه‌های کارآمد و مؤثر به علاقه‌مندان سینما برگزار می‌شود، به هفته سوم رسید. بدین ترتیب چهارمین کارگاه انتقال تجربه («از امروز» در روز چهارشنبه ۵ بهمن میزبان عوامل فیلم سینمایی «دسته دختران» خواهد بود. کارگاه انتقال تجربه این فیلم سینمایی با حضور منیر قیدی کارگردان از ساعت ۱۲ تا ۱۴:۳۰ و محمدرضا منصوروی تهیه‌کننده از ساعت ۱۵ تا ۱۷ در سالن سوره حوزه هنری برگزار خواهد شد و طبق روال پیشین، پیش از شروع کارگاه‌ها، از ساعت ۱۰ تا ۱۲ اکران فیلم در محل مذکور برای علاقه‌مندان برقرار است.

■ **آمارروز**

سینمای ایران ۳۵۰ میلیاردی شد. آن طور که ایرنا گزارش کرد سینمای ایران درحالی وارد یازدهمین ماه سال شده که گیشه آن از مرز ۳۵۰ میلیارد تومان عبور کرده است. پس از یک پاییز راکد، کمتر کسی تصور می‌کرد سینمای ایران بتواند تا عید نوروز، فیلم جدیدی را روی پرده بفرستد و گیشه آن از مرز ۳۰۰ میلیارد تومان عبور کند، اما با توجه به اکران چند فیلم جدید، سینماها خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد به رونق نسبی رسیدند تا گیشه در نخستین روزهای فصل بهمن بتواند از مرز ۳۵۰ میلیارد تومان عبور کرده و برای قله‌های دیگر خیز بردارد.

■ **پیشنهادروز**

فیلم سینمایی «پالئوستری» به نویسندگی و کارگردانی مهدی علی‌میرزایی و تهیه‌کنندگی مجید شیخ‌انصاری، از ۳ بهمن‌ماه اکران خود را به سرگروهی پردیس سینمایی نگامال در سراسر کشور آغاز کرده است. در خلاصه داستان «پالئوستری» آمده است: یک جوان خودآموخته برای دختری بداخلاق اما پولدار، تدریس خصوصی را انداخته تا او را آماده شرکت در کنکور ارشد دانشگاه کند. اما این ظاهر ماجراست، چون با وجود رفیق متفرعن و حسودش او باید دست به جراحی روحی پیچیده‌تری بزند. سام درخشانی، ناپیلال افشار، لیندا کیانی، شاهرخ فروتنیان، پریش نظریه، علیرضا مهران، توفان مهردادیان، رضا شیخ‌انصاری، اسدالله منجزی و با حضور افسانه چهره‌آزاد نقش آفرینان این اثر هستند.

■ **مکت‌روز**

طبق یک بررسی جدید که توسط آمازون انجام شده اسامی ۲۰ نویسنده محبوب بریتانیایی‌ها منتشر شده که چارلز دیکنز دیگر در آن حضور ندارد. آن طور که مهر خبر داده، در این مطالعه که توسط آمازون بوکز انجام شده، با یک نظرسنجی روشن کرده‌جین آستن نویسنده‌ای است که جی‌کی رولینگ، جورج اورول و حتی شکسپیر را شکست داده و جایگاه اول را در میان محبوب‌ترین نویسندگان بریتانیایی از آن خود کرده است.

جوانگیر الماسی؛ ما تابع آموزه‌هایی هستیم که با آنها بزرگ شده‌ایم، یعنی من با فرهنگی شکل گرفتم که راجع به هر موضوعی اظهارنظر نمی‌کنم، متأسفانه برخی از همکاران خودشان را نخود هر آش می‌کنند و درباره هر چیزی اظهارنظر می‌کنند، با اینکه تخصصی در این زمینه‌ها ندارند. من وقتی این حرف‌ها و اتفاقات را می‌بینم و در جریانش قرار می‌گیرم واقعا حیرت می‌کنم، خیلی از این دوستان هم اسناد خیانت دوران سلطنت پهلوی را دیده‌اند و هم برخی از آنها در فیلمی به همین مناسبت تاریخی هم ابفای نقش کرده‌اند، حالا چرا چنین حمایتی اتفاق می‌افتد و چنین حرف‌هایی به میان می‌آید، دلایل متعددی دارد. گاهی برای درآوردن پول چند راه را پیش روی خودشان می‌بینند؛ یا از راه زردی، یا راه واگذاری شخصیت و معرفت خودشان، بنابراین می‌خواهند آن سمت آب بمانند و ترجیح می‌دهند این کارها را انجام دهند.



بخشی از گفت و گوی منتشر شده این بازیگر در تسنیم

زشتی و زیبایی

زشتی چیست؟ احساس بد آیندی و ابراز ناخوشایندی از چیزی! چرا زشتی هست؟ در حقیقت زشتی نیست! زشتی ایجاد می‌شود!

یعنی چه؟! آیا این بازی با لغات نیست؟! نه! چطور؟! این‌طور که آنچه در عالم برون ما وجود دارد، همه زیبایی و سراسر تناسب و تعادل است. درعالم وجود، چیزی غیر از زیبایی نیست! زیبایی چیست؟ خوشایندی، مطبوعیت، گوارایی، دلنشینی، دلپسندی، تناسب، تعادل، موزونیت، یعنی هرچه هست به تعادل و تناسب و درستی و صحت و موزونیت... است، یعنی زیبایی، حقیقتاً هست.

زیبایی دو ساخت دارد: یکی ساخت وجود، یکی ساخت ظهور، ساحت وجود، یعنی هر آنچه خارج از وجود ما، هست. درعالم تحقق، چیزی ناسازو ناچور و نادرست و نانچاپ، وجود ندارد. همه چیز جور و درست و بیجا است و این به غیر از زیبایی است؟! پس در ساحت وجود، همه چیز زیبا است، اما در ساحت ظهور، یعنی نمود، زشتی هویدا می‌شود!

«هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست و زنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست!»

در چشم ما است که زیبایی گاهی ظهور می‌کند و گاهی غیبت! یعنی چه؟! ساحت دوم، نسبت ما با وجود است. در نسبت و طرفیت ما با وجود است که طلوع و غروب زیبایی، به چشم می‌آید. می‌دانیم که بشر، احوالی دارد. حال بسط و حال قبض! در حال بسط، نگاه آدمی به همه چیز، نگاه رضایت و خرسندی و خوشدوستی است و در این حالت است که زیبایی ظهور می‌کند، یعنی به چشم می‌آید. نه اینکه به وجود می‌آید. گفتیم در عالم وجود، همه چیز بیجا و صحیح و درست است و این تعادل و توازن و صحت، یعنی زیبایی. اصلاً زیبایی در وجود، یعنی تعادل و توازن، عدالت زیبا است. هرچیز که به تعادل و توازن رسیده و برسد، زیبا است. اما اینها گاهی به چشم می‌آید و گاهی نه! کی به چشم می‌آید؟! آنگاه که به آنها علم داشته باشیم! علم، یعنی آگاهی و اطلاع، خود زیبا است و موجب زیبایی! مناقشه برانگیز است! چه‌سا آگاهی‌ها و اطلاعاتی که زشت است و موجب زشتی! علم، فی ذاته، زیبا است و عدم آن که جهل باشد، فی ذاته زشت است. اما چرا علم گاهی زشت و موجب زشتی است؟ به‌دلیل موضوع آن! نفس آگاه و اطلاع، زیبا است. اما موضوع، ایجاد نسبت می‌کند! یعنی نادستن مجازی «چه دانستن» است که مورد مناقشه و نسبت است! ما می‌خواهیم «چه» بدانیم؟! در مورد «چه»؟ در چه موضوعی می‌خواهیم بدانیم؟ موضوع علم است که طرف نسبت و مواجهه ما قرار می‌گیرد و ما بنا بر حال و علاقه‌مان نسبت به موضوع، احساس زیبایی و زشتی می‌کنیم! پس موضوعیت علم است که آن را زشت و زیبا می‌کند. نسبت ما با آن موضوع است که زشت و زیبا را ایجاد می‌کند! اگر ما با موضوع، نسبت خوشایند یعنی احساس خوشایندی داشته باشیم، آن زیبا و در غیر این

گرچه چکمه‌پوش، یک انیمیشین موفق

امسال اکثر انیمیشن‌ها و اسباب‌موشن‌هایی که منتشر شد موفق به اخذ نظر مثبت منتقدان و مخاطبان همیشگی خود شدند و یکی از این انیمیشن‌ها هم «گرچه چکمه‌پوش: آخرین آرزو» بود که می‌توان به‌راحتی به آن لقب یکی از بهترین دنباله‌هایی را که از قسمت اصلی بهتر هستند، داد. مدتی می‌شود که انیمیشن Puss in Boots: The Last Wish منتشر شده که داستان گرچه چکمه‌پوش را پس از حوادث قسمت اول دنبال می‌کند و در این قسمت تازه گرچه چکمه‌پوش متوجه می‌شود که در حال از دست دادن شناس خود برای انجام کارهای خطرناک است. با اینکه گرچه چکمه‌پوش در ابتدا تصمیم می‌گیرد تا بازنشست شود و حالا یک گرچه خانگی باشد، اما تهدیدهای مرگباری به‌دنیای او هستند و او نیاز دارد دوباره دست به کار شود که در این راه سافت‌پاور و یک سگ به او کمک می‌کنند. ساخت یک انیمیشن به دور از حواشی و ترندهای روز و آن چیزی که تماشاگر به‌دنبال تماشای آن است، فرمول انیمیشن گرچه چکمه‌پوش: آخرین آرزو بسیار ساده است و حتی اگر به داستان آن نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که داستان انیمیشن شباهت زیادی به قسمت اول دارد و حتی تا حدی هم قابل پیش‌بینی است. پس چه چیزی توانسته باعث موفقیت این انیمیشن شود؟ این انیمیشن سعی می‌کند همین حرف را به بهترین شکل ممکن به بیننده ارائه کند و نمی‌خواهد از مسیرهای دیگر یا ترندهای روز بهره‌برد.

درواقع انیمیشن نقطه مقابل انیمیشن Strange World قرار می‌گیرد که تلاش می‌کند تا کمبودش را از راه دیگری جبران کند و در نهایت هم ضربه‌اش را خورد، اما اینجا خبری از این داستان نیست و شاید تا حدی این خوب باشد که دریم‌ورکس امروز از حواشی فاصله گرفته است. برگ برنده سازندگان انیمیشن گرچه چکمه‌پوش ۲ شخصیت آن گرگ ترسناک است که می‌خواهد به زندگی گرچه دوست داشتنی دریم‌ورکس خاتمه دهد. در کنار فضای رنگارنگ انیمیشن و اضافه کردن شخصیت‌های خوبی مثل گلدی و خرس‌ها یا سگ همراه گرچه چکمه‌پوش، ما شاهد ورود شخصیتی هستیم که عملاً نقطه مخالف تم و کلیت انیمیشن است.

شخصیت مرگ ورودی ترسناک و تاریکی دارد و تا پایان انیمیشن هم کلیت خود را حفظ می‌کند. واقعا می‌توان به جرات گفت که طراحی و اجرای شخصیت مرگ در انیمیشن به‌خوبی پیاده‌سازی شده است تا حدی که می‌توانیم ترس گرچه چکمه‌پوش را احساس کنیم. این شخصیت درواقع باعث می‌شود ترس و وحشت قهرمان داستان را بهتر احساس کنیم و حتی باعث تغییر لحن انیمیشن شود. شخصیت مرگ درواقع در تلاش است از ترس گرچه چکمه‌پوش برای شکستش استفاده کند و او درواقع واقعیتی است که همه ما به نحوی از آن می‌ترسیم و شاید همین موضوع باعث شده این شخصیت جذاب‌تر هم باشد.

در پایان انیمیشن «گرچه چکمه‌پوش ۲» تبدیل به همان اثری می‌شود که سال‌ها منتظر ساخت آن بودیم و آن هم یک دنباله شایسته و حتی بهتر به مقایسه با قسمت اول است. این انیمیشن می‌تواند نویدبخش روزهای بهتر برای دریم‌ورکس باشد و حتی می‌تواند باعث هیجان بیشتر ما برای انیمیشن شرک ۵ شود، البته این نکته را هم نباید ناگفته گذاشت که این انیمیشین می‌تواند درس بزرگی برای سازندگان باشد که راه خود را کم کرده‌اند.

برخی برای پول درآوردن راه پیش روی خود را می‌بندند

جهانگیر الماسی؛ ما تابع آموزه‌هایی هستیم که با آنها بزرگ شده‌ایم، یعنی من با فرهنگی شکل گرفتم که راجع به هر موضوعی اظهارنظر نمی‌کنم، متأسفانه برخی از همکاران خودشان را نخود هر آش می‌کنند و درباره هر چیزی اظهارنظر می‌کنند، با اینکه تخصصی در این زمینه‌ها ندارند. من وقتی این حرف‌ها و اتفاقات را می‌بینم و در جریانش قرار می‌گیرم واقعا حیرت می‌کنم، خیلی از این دوستان هم اسناد خیانت دوران سلطنت پهلوی را دیده‌اند و هم برخی از آنها در فیلمی به همین مناسبت تاریخی هم ابفای نقش کرده‌اند، حالا چرا چنین حمایتی اتفاق می‌افتد و چنین حرف‌هایی به میان می‌آید، دلایل متعددی دارد. گاهی برای درآوردن پول چند راه را پیش روی خودشان می‌بینند؛ یا از راه زردی، یا راه واگذاری شخصیت و معرفت خودشان، بنابراین می‌خواهند آن سمت آب بمانند و ترجیح می‌دهند این کارها را انجام دهند.

بخشی از گفت و گوی منتشر شده این بازیگر در تسنیم

صورت، زشت است. جنایت و جرم و خلاف، فی ذاته، زشت است. چرا؟ چون عدم صحت و درستی و نا بحق، یعنی ناروا است! در این صورت مرتکب جرم و جنایت هم به تبع آن، زشت و محکوم به زشتی است (بنابراز کتاب)، اما اگر بدانیم که مرتکب، در وضعیت فرهنگی نامناسب و ضعیف و فقیر و تنگدستی و یا مرض و بیماری بوده است، دیگر در نظرمان زشت و کره جلوه نمی‌کند! جرم و جنایتش، گرچه زشت است اما خودش نه! زیرا در حالت و وضعیت نامناسب و ناچوری قرار داشته است. یعنی اگر هر کس در آن وضعیت و حالت قرار گیرد، مرتکب جرم و جنایت می‌شود. پس آن وضعیت و حالت، علت و مرتکب و شخص، معلول است. علت، زشت و ناگوار و ناپسند است، اما معلول، نه! به همین سبب باید در پی طرد و رد علت باشیم نه معلول! (البته اگر به ظاهر معلول، خود، علت را پدید آورده باشد، طرد او طرد علت است.) یعنی گاهی افراد، جرم و جنایت ایجاد می‌کنند.یعنی بانی و باعث جرم و جنایت می‌شوند نه اینکه بر سر غفلت و جهل و وضعیت و شرایط نامناسب، مرتکب آن شده باشند. خود، در پدید آوردن و ایجاد مجازم، نقش و اثر دارند. در این صورت اینها علت آن مجازم و جنایات هستند و طرد و رد آنها، طرد و رد جرم و جنایت است. چون اینان، علت ایجاد آن وضعیت و شرایط هستند نه اینکه معلول آن باشند. در این صورت مجرم و مرتکب، خود علت و بانی جرم و جنایت نیز بوده است! باری. پس ما در مواجهه با جرم و جنایت، اولاً با اِلذات مکروه و در مواجهه با مرتکب، ثانیاً و بالتبع، کراهت داریم! نسبت ما با موضوعات، زشتی و زیبایی را پدید می‌آورد. مسائل عفت و اخلاق، حریم دارند، رعایت آن حریم، زیبا و عدم آن زشت است. اما همین مسائل در علم پزشکی و جراحی و معالجات، از حریم خارج می‌شوند و در آنجا طرح و بحث از آنها من باب علم و اطلاع جهت رفع عیب و بیماری، زشت نیست، بلکه ضرورت است و عمل به ضرورت، تکلیف است و انجام تکلیف، زیبا است. پس موضوعی که از حیث اخلاق، طرحش در حالت عادی و عمومی زشت است، در جایگاه مداوا و در علم پزشکی، علم و ضرورت است و در آنجا زیبا است. اما همان موارد در غیر جایگاه پزشکی و در انظار، زشت است. به ظاهر، یک امر می‌تواند هم زیبا و هم زشت باشد و این یعنی تناقض! اما تناقض نیست. جهاتش متفاوت است. وحدتِ جهت ندارند! از جهت پزشکی و رفع عیب، زیبا و از جهت غیر آن و اخلاق و در انظار عمومی، زشت است. در واقع نسبت به پزشکی زیبا و نسبت به غیر آن، زشت است. پس باز هم بحث، نسبت ما با موضوع است. اینها نکته جالبی متولد شد. بحث علم بود که به ذاته، خوب و زیبا است اما موضوع آن است که گاهی زشت است. پس زیبایی و زشتی، در نسبت با موضوع قرار می‌گیرند. نکته جالب‌تر، نسبت ما با موضوع علم است. یعنی دو محث است. یک زیبایی و زشتی نسبت به موضوع علم. دو زیبایی و زشتی در نسبت ما با موضوع علم. یعنی صرف نظر از موضوع علم، ما با آن در چه نسبتی هستیم؟! برای این مثال در مورد ما با موضوع، نسبت مریض و طیبیب با آن است یا نسبت یک فرد عادی در مقابل آن؟!

یک کتابفروشی به وسعت ایران

تصور کنید دنبال کتابی هستید که قیمت آخرین چاپ آن مثلاً دویست هزار تومان است. اگر بدانید در یک کتابفروشی که یک ساعت یا شما فاصله دارد چاپ قدیمی‌تر همان کتاب با یک‌سوم قیمت موجود است، آیا حاضرید برای تهیه آن، یک ساعت زمان بگذارید و به آن کتابفروشی سرزنبد و کتاب را تهیه کنید؟ ممکن است جواب‌ها یکسان نباشد و خیلی‌ها حاضر نباشند چنین زمانی را صرف کنند تا کتاب را با یک‌سوم قیمت خریداری کنند ولی اگر شرایطی باشد که همان کتاب با قیمت کمتر تنها با پرداخت هزینهٔ بیست و بدون صرف وقت به دستتان برسد، احتمالاً از این شرایط استقبال می‌کنید. همین‌طور است کتابفروشی‌ها قرار دارند. کتابفروشی را که در شهر کوچکی تلاش می‌کند چراغ کسب‌وکار فرهنگی خود را روشن نگه دارد و هر روز هم با چالش تازه‌ای در این کار روبه‌رومی‌شود تصور کنید؛ او اگر امکانی داشته باشد تا بتواند موجودی کتابفروشی‌اش را به دست مخاطب برساند و هم گردش در قفسه کتاب‌هایش ایجاد کند و هم جای‌رای تازه‌های نشر باشد، چرا نباید از چنین امکانی که یک نفر در هر جای این کشور بزرگ بتواند به موجودی او دسترسی داشته باشد، استقبال کند؟ زیرا طبیعی است که برخی کتب در یک شهر کوچک مدت‌ها فروخته نشوند و بعضی از قفسه یک کتابفروشی کوچک را اشغال کنند. حالا (سامانه خرید از کتابفروشی» که توسط مؤسسه خانه کتاب راه‌اندازی شده، چنین امکانی را فراهم کرده است تا با یک ثبت‌نام ساده در آن، افراد در هر جای کشور بتوانند علاوه‌بر دریافت بارانه کتابشان، به‌موجودی کتابفروشی‌های مختلف سرزنبد و کتابشان را از میان آنها انتخاب کنند. «سامانه خرید از کتابفروشی» را باید مصداق اقدامی راه‌انستای گسترش عدالت توزیعی در حوزه فرهنگ دانست؛ اتفاقی که بعد از گذر از مراحل مختلف در حوزه کتاب، امسال شاهد آغاز به‌کار آن بودیم. البته می‌گوییم «بعد از گذر از مراحل مختلف» منظورم مرحلهی مثل فروش فصلی کتاب، نمایشگاه مجازی و... است؛ اتفاقی که هر کدام در نوع خود یک قدم روبه جلو بودند ولی راه‌اندازی سامانه‌با محوریت خرید از کتابفروشی به جای خرید از ناشران، اقدامی است که باید درباره آن بسیار گفت. ضمناً باید یادآوری کرد در این طرح همه در یک بستر برابر می‌توانند کتاب‌های کتابفروشی خود را در معرض دید بگذارند و مخاطب انتخاب کند که از کدام کتابفروشی دست به خرید بزند؛ اتفاقی که در آن کتابفروشی‌ها می‌توانند علاوه بر دسترسی‌های حضوری و همیشگی خود، دسترسی‌هایی را از سراسر کشور به میهمانی کتاب‌های خود دعوت کنند. شبکه‌ای که با همت خونه کتاب راه‌اندازی شده تا قدمی برای تمرکززدایی در زمینه فروش کتاب شود و اگر ایرانی‌ها هست فقط جریان اصلی در شهرهای بزرگ از آن منتفع نشوند و همه بتوانند در این بازار سهمی داشته باشند؛ اقدامی که البته جای نقد دارد ولی اصل حرکت و ایده‌اش را باید حمایت کرد.



باید بکوشیم برخلاف عادت و آداب‌مان یاد بگیریم کدهای ارزیابی‌مان را و از گون و انگاره‌های ادراکی‌مان را ویران کنیم.

زند یاد داریوش شایگان

فیلسوف، نویسنده و شاعر– زاد روز:۴ بهمن ۱۳۱۳

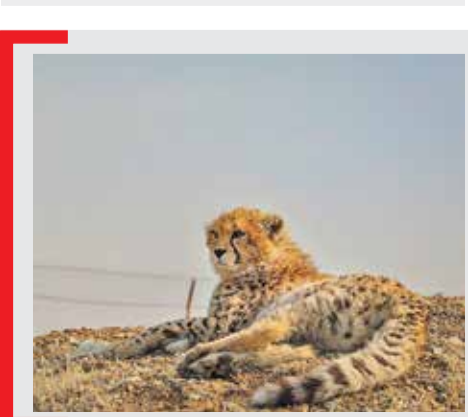
درباره اهمیت فرهنگ گوش دادن و گوش فراداده شدن

سوار تاکسی شدم. راننده مردی مسن است. از مبدأ تا مقصد درباره فراز و نشیب‌ها و مشکلات زندگی‌اش می‌گوید؛ سعی می‌کنم تا جای ممکن گوش دهم؛ حتی گاهی بعضی جملاتش را خلاصه می‌کنم و مثل یک آینه پشش می‌دهم. به مقصد می‌رسیم. ناگهان راننده نفسی می‌کشد و می‌گوید: «آخیش! بالاخره یک نفر به حرفم گوش داد». برایم جالب است یعنی تا به حال کسی نبوده که به او گوش دهد؟! مگر می‌شود او که پنجاه سالی از عمرش گذشته کسی را برای درد دل هایش پیدا نکرده باشد؟!

روانشناسان می‌گویند بسیاری از ما انسان‌ها در دو سال اول زندگی مان صحبت کردن را یاد می‌گیریم اما شاید تا آخرین لحظه عمرمان گوش‌دادن را یاد نگیریم. گاهی صداهایی را می‌شنویم، صداهایی که فقط به گوش ما می‌خورد و توجهی بدان‌ها نداریم؛ صوت‌هایی از ماشین‌های عبوری خیابان، صدای هوهوی باد یا... اما گاهی به آنها توجه می‌کنیم و تازه فرایند گوش‌دادن شروع می‌شود. آیا گوش دادن کافی است؟! خیلی از افراد در روابطشان با نرات دیگر از این موضوع شکی هستند که چرا وقتی با او حرف می‌زنم سرش در گوشی موبایل است؟ چرا کتاب می‌خواند؟ چرا رویش را به سمت من بر نمی‌گرداند؟! یا چرا با رعایت همه نکات پاسخ نمی‌دهد؟! بسیاری از زوج‌ها را در اتاق درمان دیده‌ام که در مورد حرف زدن و شنیده شدن (یا بهتر بگویم گوش فرا داده نشدن) عصبانی هستند و همین خشم تمام ظرفیت زندگی‌شان را مملو کرده است.

می‌دانید حس گوش فرا داده شدن، حس بسیار خوبی را ایجاد می‌کند. هیجان شادی و لذت ناشی از دیده شدن و در نقطه توجه قرار گرفتن را دارد. به‌علاوه تخلیه هیجان منفی هم هست؛ گاهی خیلی عمگین هستیم و فقط دوست داریم کسی حرف‌هایی از جنس غم‌مان را بشنود! گاهی هم خیلی ذوق‌دهایم و دوست داریم ذوق‌زدگی‌مان را برای کسی تعریف کنیم. در همه این موارد دوست نداریم کسی به ما راحل بدهد! اصلاً

به دنبال راه‌رحل گرفتن هستیم! فقط می‌خواهیم کسی بدون قضاوت و برچسب‌زن خاصی گوش کند. در واقع در این موقعیت نیاز به همدلی و درک بیشتر از مواقع دیگر احساس می‌شود. اینکه فرد خودش را در جای ما بگذارد، کفش‌های ما را بپوشد و هیجان‌مان را درک کند. اما معمولاً در روابط چنین امری حکمفرما نیست. یعنی از کودکی‌هایمان کمتر الگوهای گوش‌دادن را داریم و همین موضوع، روابط را به سمت تخریب شدن می‌برد. به خصوص در مواردی که احساس خشم، غم، ترس یا خجندش را تجربه می‌کنیم، معمولاً مونولوگ می‌شویم و بدون آن که حرف طرف مقابل را در ذهن‌مان حکاکی کرده و بدان پاسخ دسیم، صحبت ذهنی خودمان را می‌کنیم و در بهبود روابط‌مان اتفاق مثبتی نمی‌افتد. اما یکی دیگر از موارد گوش گوش کردن یا گوش فراداده شدن این است که ما حمایت اجتماعی دریافت می‌کنیم. یعنی وقتی با کسی درد دل می‌کنیم و او فرهنگ گوش دادن را آموخته خوب گوش می‌کند، آن کس برایمان نقش حامی و تکیه‌گاه را بازی خواهد کرد و شبکه اجتماعی حمایت‌بخش شکل خواهد گرفت. حال فکر کنید این موضوع فقط در مورد ارتباط دو نفر عادی نیست. در ارتباط بین مردم عادی و یک مقام مسئول نیز رخ می‌دهد. یک مدیر در هر نقطه از ساختارهای کشور عزیزمان ایران می‌تواند در مقابل مهارت گوش دادن دو موضع داشته باشد. یا اهل گوش دادن، همدلی کردن و درک موقعیت افراد جامعه باشد یا آن که نه؛ بدون هیچگونه استفاده از این مهارت به کار خود ادامه دهد. گاهی اوقات مردم بیش از آن که به حل مسأله در موضوعات مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... نیاز داشته باشند، به گوش فراداده شدن نیازمند هستند. البته این بدین معنا نیست که حل مشکل اهمیت نیل ندارد؛ بلکه در جای خود، بسیار مهم است. اما باید فرهنگ گوش دادن را هم یاد گرفت. آن وقت است که آن شبکه حمایت اجتماعی تا صدر جوامع سیاسی هم کشیده می‌شود و مسئولان بدون هرگونه گرایش سیاسی، چون یاد گرفته‌اند که گوش دهند و نقشی تکیه‌گاهی و حمایتگر را بازی کنند، در بین مردم محبوب خواهند شد. همین گوش دادن، بار هیجانی را از دوش جامعه برخواهد داشت و آدم‌ها بانگیزه‌تر برای فعالیت اقدام خواهند کرد. پس آقایان! خانم‌ها! مسئولان! بزرگترها و کوچکترها؛ یاد بگیرید گوش فرا دهید. این موضوع یک مهارت است که نیاز به تمرین دارد و امروز صحنه تمرین شماست.



عکس نوشت

خبرگزاری فارس، گزارش تصویری از «پیروز» توله یوز عکس ۹ ماهه منتشر کرده و نوشته، «پیروز» توله یوز ۹ ماهه ایرانی در اسارت است. ممدارش «ایران» و پدرش «فیروز» نام دارد. این توله یوز، ۱۰ اردیبهشت سال جاری به همراه دو توله یوز، ۲ دیگر در مرکز تکثیر در اسارت توران به روش سزارین دنیا آمدند. پیروز یازمانده آنها است. یوز ایرانی گونه‌ای در معرض خطر انقراض است به طوری که کمتر از ۳۰ قلداده از آن در ایران باقی مانده است بنابراین تکثیر در اسارت یوز در دستور کار سازمان حفاظت محیط زیست قرار گرفته است که «پیروز» نمره این تلاش هاست.